

بنام خداوند جان آفرین

فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی

حاوی بیش از ۵۰۰۰۰ واژه و اصطلاح
رایج و متروک
زبان فارسی همراه با معادل ترکی آذربایجانی
و تلفظ لاتین برای واژگان دشوار

تألیف:

پرویز زارع شاهمرسی

سر شناسه	: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی حاوی بیش از ۵۰۰۰۰ واژه و اصطلاح رایج و متروک ... / تألیف پرویز زارع شاهمرسی.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۹۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۲۵۱-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۶-۲۵
موضوع	: فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- ترکی آذربایجانی
رده بندی کنگره	: PL۳۱۳/۷۴۳ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی	: فا ۳۹۳/۳۶۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۴۶۶۸۶



فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی
تألیف: پرویز زارع شاهمرسی

ناشر: نشر اختر با همکاری انتشارات هاشمی سودمند

چاپ اول ۱۳۸۸ / ۹۵۲ صفحه / قطع وزیری / شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۲۵۱-۸ ISBN: 978-964-517-251-8

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، جنب داروخانه رازی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ وب: ۰۴۱۱-۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

پیشگفتار

زبانهای ترکی و فارسی از دیرباز ارتباطات فراوانی باهم داشته‌اند. اگرچه زبان فارسی از لحاظ گنجینه واژگان، ساختار دستوری و فراوانی واژگان برای یک معنی، اصلاً قابل مقایسه با زبان ترکی نیست ولی به هر حال هرزبانی ویژگیهای خاص خود را دارد. آنچه که روشن است اینکه از فارسی باستان و پیش از اسلام جز چند خط مبهم بیش نمانده است و این یک واقعیت تاریخی و ادبی و زبانی است. زبان فارسی به شدت با کاستی بن مایه‌ها روبرو بوده و از سوی دیگر ساختار دستوری قدیم آن برگرفته از زبان عربی و ساختار دستوری کنونی آن برگرفته از زبان ترکی است. کاستی بن مایه‌ها در زبان فارسی، با فراوانی ترکیبها جبران شده است. در خصوص واژگان نیز زبان فارسی، از زبانهای دیگر بویژه زبان عربی، ترکی، فرانسوی و ... واژگان بسیاری گرفته است. یک پنجم واژگان موجود در این فرهنگ عربی است. زبان ترکی پس از زبان عربی، بیشترین واژه را به زبان فارسی داده است. حتی در برخی موارد برخی بن مایه‌ها مانند شناختن، سرودن و ... و برخی پسوندها مانند سار، زار و ... ترکی هستند ولی در طول زمان دچار دگرگونی شده‌اند.

در حدود هشت سده از زمان نوشته شدن نخستین فرهنگ فارسی به ترکی می‌گذرد و در این مدت فرهنگهای بسیاری توسط اشخاص مختلف و در جاهای گوناگون نوشته شده است. هر یک از این فرهنگها در حقیقت ادامه دهنده راه فرهنگهای قبلی و تکمیل کننده آنها بوده‌اند و چنین است که هر فرهنگی کاملتر از فرهنگ قبلی و ناقصتر از فرهنگهای بعدی است چرا که زبان همچون رودی در جوش و خروش است و در زندگی انسانها جاری می‌شود. این نوشته نیز در واقع برگرفته از فرهنگهای پیشین و همچنین قدری همت فردی است تا چه در نظر آید و چه در قبول افتد.

در این نوشته برای واژگان موجود در زبان فارسی، معادل ترکی و بیشتر ترکی آذربایجانی ارائه شده و برای واژگان دشوار نیز تلفظ لاتین اضافه شده است. در برخی موارد نیز برابرهادهایی پیشنهاد شده که با علامت [ش] (شاهمرسی) نمایانده شده‌اند. تقریباً همه مدخلهای موجود در فرهنگ عمید و بیشتر مدخلهای موجود در فرهنگ معین، در این نوشته آورده شده‌اند.

در کار ترتیب این نوشته بزرگوارانی چون جناب آقای حسن بیگ هادی و کارکنان کتابخانه مرکزی تبریز یاریگر بودند. بر من است که سپاسگزار آنها باشم و سهم آنان را در این کار پاس بدارم. چنانچه خوانندگان گرامی سخنی داشته باشند، می‌توانند رهنمودهای خود را بزرگوارانه به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

۱۳۸۸/۴/۱

مختصری از دستور زبان ترکی آذربایجانی

زبان ترکی یکی از زبانهای گروه زبانهای اورال - آلتایک و از دسته زبانهای التصاقی (Agglutinative) است. در زبانهای التصاقی ریشه فعل بصورت ثابت باقی مانده و ضمائر و پسوندها به آن الصاق می‌شوند. بدین ترتیب در زبانهای التصاقی همواره می‌توان ریشه فعل را در حالات مختلف صرفی آن تشخیص داد. در این زبان‌ها، واحدهای زبانی هم در معنای قاموسی و هم معنای ساختمانی مؤثرند ولی نحوه ساختمان آنها بسیار روشن است. اجزاء سازه نیز ثابت و مشخص است. در این زبان‌ها علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌شود، ادات پیوندی نیز وجود دارد. در این زبان‌ها ماده اصلی کلمات همیشه صورت واحدی دارد و اگر معانی ثانوی بدان افزوده شود، فرم اصلی آن کلمه تغییر نمی‌کند.

مردم آذربایجان از نظر نژاد و زبان متعلق به ترکان اوغوز هستند. آنان از مهم‌ترین قبایل ترک بودند. ترکان غربی یعنی ساکنین شرق دریای خزر، ایران، ترکیه، آذربایجان، عراق و بالکان از قبایل اوغوز هستند. اقوام ترک با ۲۹ لهجه سخن می‌گفتند که از اینان ۲۲ لهجه دارای گرامر و ادبیات مستقل بود. مهمترین ویژگیهای زبان ترکی به این ترتیب هستند:

اصل توالی پیوندها: در زبان ترکی از انواع پیوندها آن چه وظیفه ماهوی داشته و در معنی خود کلمه ایجاد تصرف کند، باید در فاصله نزدیک‌تری باشد و آن چه نقش خارجی داشته و برای ایجاد همبستگی میان اجزای مختلف کلام به کار رود، در فاصله دورتری از ریشه قرار می‌گیرد. پیوندهای توصیفی به لحاظ این که نقش خود را در داخل کلمه و در زمینه مفهوم جدید بخشیدن به آن ایفا می‌کنند، از پیوندهای تصریفی که وظیفه ارتباط کلمه را با سایر اجزای کلام فراهم می‌سازند، به ریشه نزدیک‌ترند.

اصل هماهنگی اصوات: اصوات در زبان ترکی هماهنگی و تطابق گروهی دارند که از جنبه‌های خاص این زبان است و منظره صوتی ویژه‌ای به کلمات و الفاظ آن‌ها می‌بخشد.

اصل کوتاهی صائت‌ها: خصوصیت دیگر زبان ترکی، کُشدار نبودن اصوات صائت رایج در این زبان است. منظور از کوتاه یا کشیده بودن یک صائت، فرق فاصله زمانی میان شروع و پایان تلفظ آن می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی یک صائت به شکل انفجاری از حنجره خارج شود، شکل کوتاه و هر گاه به صورت کُشدار ادا شود، شکل کشیده آن را خواهد داشت. زبان ترکی از نظر عمومی، زبان کوتاه صائت است. این ویژگی از وجوه تمایز زبان ترکی است و یکی از لوازم بومی شدن لغات بیگانه، این است که صائتهای کشیده آنها به صائتهای کوتاه و متعارف تبدیل شود.

اصل نبودن علامت جنس: در زبان ترکی جنسیت گرامری وجود نداشته و جنس هر اسم، از مدلول آن معلوم می‌شود.

تنوع و نظم افعال: زبان ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال، از زبان‌های غنی است. در زبان‌های ترکی افعال حالت انعطاف و استعداد فوق العاده‌ای به تصریف و پذیرش مفاهیم متنوع ابراز می‌دارند. زبان ترکی

از نظر تصریف افعال با قاعده‌ترین زبان دنیاست. دستور زبان ترکی بسیار باقاعده است و در آن استثنایی وجود ندارد. از نظر دشواری شناسی کلی، دشواری زبان ترکی بسیار کمتر از زبان‌های دیگر است. در جایی که زبان فرانسه برای ادای یک مطلب از ۱۳ کلمه استفاده می‌شود، در زبان ترکی ۴ کلمه برای ایفای آن کافی است.

- کلمات ترکی هیچ گاه با دو همخوان شروع نمی‌شود.

- زبان ترکی دارای مفرد و جمع ولی فاقد تثنيه است. جمع، کاربرد زیاد ندارد.

- بن فعل به تنهایی دارای ارزش امر مفرد است.

- صفت و قید از یکدیگر متمایز نیستند.

- فعل برای بیان مفاهیم گوناگونی مانند ضرورت، امکان و شرط و ... پسوندهای متعدد می‌گیرد.

- صفت مطلق قبل از اسم و مضاف الیه قبل از مضاف قرار می‌گیرد.

- حرف تعریف وجود ندارد.

- در صرف اسماء، پسوندهای ملکی به کار می‌رود.

- بعد از اعداد علامات جمع به کار نمی‌رود.

- در بسیاری از زبان‌های ترکی برای حرکت منفی، علامت مخصوصی وجود دارد.

- پسوند سؤال موجود است.

- به جای حروف ربط از اشکال فعل استفاده می‌شود.

لهجه آذربایجانی زبان ترکی در منطقه آذربایجان رواج دارد. ترکی آذربایجانی از نظر ساختار زبان‌شناسی، شاخه‌ای از زبان ترکی است. ترکیب لغات این زبان در طول تاریخ مانند دیگر زبانهای زنده جهان همواره در معرض دگرگونی بوده است. این دگرگونی محصول تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم این سرزمین و روابط فرهنگی و پیوندهای دینی و همزیستی با دیگر اقوام بوده است.

بخشی اساسی لغات موجود در زبان ترکی آذربایجانی را کلماتی تشکیل می‌دهند که مخصوص زبانهای ترکی است. علاوه بر این در این گویش به گروه بزرگی از کلمات برخورد می‌کنیم که دارای منشأ ترکی بوده ولی فقط در این زبان استعمال می‌شوند. مانند: آلیش (خرید). وئرش (فروش) و ...

در زبان ترکی آذربایجانی ۲۳ صامت و ۹ صائت وجود دارد. صامتها عبارتند از:

ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ر، ژ، س، ش، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، ه، و، ی

۸ صامت دیگر نیز وجود دارد که برای نوشتن کلمات عربی وارده شده به زبان ترکی آذربایجانی از آنها استفاده می‌شود و بکار بردنشان برای واژگان ترکی درست نیست. این صامتها عبارتند از:

ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع

مثال: واژه دوغوز (گراز) یک واژه ترکی است و نمی‌توان آن را دوغوظه یا دوغوض نوشت.

۹ صائت یا مصوت عبارتند از:

آ (A) - مانند: آت (اسب)

- او ° (O) - مانند: او ° د (آتش)
 او (Ü) - مانند: اوزوم (انگور)
 او (U) - مانند: اولدوز (ستاره)
 او (Ö) - مانند: اولکه (سرزمین)
 او (E) - مانند: انو (خانه)
 او (I) - مانند: ایش (کار)
 او (İ) - مانند: قیش (زمستان)
 او (Θ) - مانند: ال (دست)

قواعد مربوط به مصوتها:

- ۱- مصوت ا (Θ) در اول، وسط و آخر کلمه به صورت زیر نوشته می شود:
 (ا) در اول کلمه، مانند: ال (دست).
 (ا) در وسط کلمه، مانند: سن (تو).
 (ه یا ه) در آخر کلمه، مانند: دوه (شتر).

۲- مصوت ا (Θ) در افعال شکلی متفاوت می یابد. بدینگونه که اگر آخر فعلی این مصوت باشد و بخواهیم از ریشه فعل مصدر بسازیم، برای نشان دادن این مصوت از (ه یا ه) استفاده می کنیم. مانند: ایسته مک (خواستن)، بزه مک (آرایش کردن). نکته دیگر اینکه اگر علامت مستقبل (جک) بخواهد به ریشه فعل اضافه شود، این مصوت باز به صورت (ه یا ه) نمایان می شود. مانند: گله جک (خواهد آمد). گوره جک (خواهد دید).

۳- مصوت های او ° (O)، او (Ö) و او (E) در زبان ترکی همواره در هجای آغازین کلمه می آیند و هرگز در هجاهای غیر اول دیده نمی شوند.

انواع مصوتها از نظر ظرافت و شدت:

الف) مصوت های ضخیم:

۱- او ° (O) ۲- او (U) ۳- آ (A) ۴- ای (İ)

ب) مصوت های ظریف:

۱- او (Ö) ۲- او (Ü) ۳- او (E) ۴- ا (Θ) ۵- ای (İ)

قانون آهنگ:

این قانون تنها به زبان ترکی اختصاص داشته و به کلمه زیبایی، وزن و موسیقی خاصی می بخشد. اصل اساسی در این قانون آن است که اگر هجای نخستین یک واژه از یک مصوت های زمخت باشد، حتماً مصوت های بعدی نیز باید از مصوت های ضخیم باشند. همین ترتیب در مورد مصوت های ظریف نیز جاری است. به تعبیر بهتر ممکن نیست در یک کلمه از هر دو گروه مصوت موجود باشد. این قانون مانند تراز نوشتار و گفتار را در زبان ترکی به سامان درمی آورد. بوسیله این قانون می توان گونه سره کلمه را از ناسره

تشخیص داد. مثال: کلمه‌ای مانند (او تورمیش) (نشسته) را در نظر آورید. این کلمه را به صورت (او تورموش) نیز می‌نویسند. برای اینکه بدانیم کدام گونه درست است، از قانون آهنگ بهره می‌گیریم. در هجای آغازین این کلمه مصوت او^o (O) وجود دارد که این مصوت از گروه‌های مصوت‌های ضخیم است پس باید مصوت‌های بعدی نیز از همین گروه باشد. در گونه (او تورمیش)، مصوت بعدی ایⁱ (İ) از گروه مصوت‌های ظریف است و طبق قانون آهنگ این گونه نادرست است. مصوت‌های زبان ترکی به ترتیب ضخامت از ضخیم به ظریف به این ترتیب هستند:

- ۱- او^o (O) ۲- او (U) ۳- آ (A) ۴- ایⁱ (İ) ۵- او (Ö) ۶- او (Ü)
 ۷- ای (E) ۸- ا (Ə) ۹- ای (İ)

قانون ظریف شدن:

در زبان ترکی آذربایجانی همیشه صانت اول کلمه از صانت‌های بعدی ضخیمتر بوده و رفته رفته صانتها ظریفتر می‌شوند و ظریفترین صانت در آخرین هجای کلمه است. این قاعده به این زبان آهنگ موسیقی می‌بخشد. مثلاً در کلمه (بو رغان-لحاف) از دو مصوت موجود، اولی ضخیم و دومی ظریفتر از آن است.

صامت‌ها: در زبان ترکی آذربایجانی ۲۸ حرف صامت وجود دارد:

شکل	نام
B-b	ب
P-p	پ
T-t	ت
C-c	چیم
Ç-ç	چیم
X-x	خ
D-d	دال
R-r	ر
Z-z	ز
J-j	ژ
S-s	سین
Ş-ş	شین
G-ğ	غین
F-f	ف
Q-q	قاف

K-k	کاف
G-g	گاف
L-l	لام
M-m	میم
N-n	نون
H-h	هـ
V-v	واو
Y-y	ی

۸ صامت دیگر نیز از زبان عربی به زبان ترکی آذربایجانی وارد شده‌اند که فقط در نوشتار از آنها استفاده می‌شود. یعنی در تلفظ زبان ترکی جایی ندارند. مسئله مهم دیگر این است که از این ۸ صامت هرگز برای نوشتن کلمات ترکی نباید استفاده شود.

ث - ح - ذ - ص - ض - ع - ط - ظ

برای نشان دادن این صامتها در الفبای لاتین از این قاعده استفاده می‌کنیم:

S-s	ث - ص
H-h	ح
Z-z	ذ - ظ - ض
علامت خاصی ندارد و وابسته به نوشتار تلفظ آن نوشته می‌شود. یعنی با توجه به حرکت حرف (ع) ثبت می‌شود. مثلاً: عقرب (Əqrəb)، عافیت (Afiyət)	ع

قواعد مربوط به صامتها:

- ۱- در زبان ترکی آذربایجانی حرف (خ) فقط در هجای اول کلمه می‌آید. مثلاً نوشتن پاپاخ (کلاه) نادرست است و درست آن پاپاق است.
- ۲- حرف (گ) فقط در اول کلمه صدای (گ) می‌دهد و در وسط و آخر کلمه تلفظ آن با صدای (گ) و یا (ی) هر دو درست است ولی در موقع نوشتن باید با (گ) نوشته شود. مانند: آگری (کج) که ابری نیز تلفظ می‌شود.
- ۳- حرف (ق) اگر میان دو مصوت قرار گیرد، (غ) تلفظ می‌شود. مانند: قوناق (مهمان) ← قوناقا (به مهمان)
- ۴- حرف (ک) اگر میان دو مصوت قرار گیرد، (گ) نوشته شده و (گ) یا (ی) تلفظ می‌شود. مانند:

چۆرک (نان) ← چۆرگی (نان را)

۵- حرف (ت) اگر میان دو مصوت قرار گیرد، (د) نوشته و تلفظ می‌شود. مانند:

انشیت (بشو) ← انشیدن (شونده)

۶- در نوشتار زبان ترکی آذربایجانی تشدید وجود ندارد. کلماتی را که حرف مشدّد دارند، باید با دو حرف همسان نشان داد. مانند: بورراغان (گردباد).

۷- اگرچه در بیان کلماتی که از زبانهای بیگانه وارد زبان ترکی آذربایجانی شده‌اند، از مصوت‌های ترکی استفاده می‌شود ولی در نوشتار، باید به صورت اصلی نوشته شوند مانند: حکم. ظلم. معلم.

۸- پسوند (ده) یا (دا) اگر معنای (در) را بدهند، چسبیده نوشته می‌شوند مانند:

بیزیم دیلده بو سوز یوخدور. (در زبان ما این کلمه وجود ندارد).

من یو کتابدا گوزه ل بیر شعر گوردوم (من در این کتاب شعری زیبا دیدم).

اگر (ده) یا (دا) معنای (هم) را بدهند، باید جدا نوشته شوند. مانند:

منده کتاب دا وار قلم ده. (من هم کتاب و هم قلم دارم)

قواعد مربوط به اسم:

اسم واژه‌ای است که دارای معنی مستقل بوده، برای نامیدن چیزی یا شخصی بکار می‌رود و معنای زمان را نمی‌رساند. مانند: قارتال (عقاب).

اسم جنس:

آن است که افراد همجنس را دلالت کند. مانند: دیشی (ماده).

اسم خاص:

آن است که برای نامیدن شخص یا حیوان یا چیز معینی بکار رود. مانند: ساوالان.

اسم ذات: آن است که وجودش مستقل بوده و وابسته به دیگری نباشد. مانند: بولاق (چشمه)

اسم معنی: آن است که خود بخود وجود نداشته بلکه وجودش وابسته به دیگری باشد. مانند: باجاریق (توانایی).

اسم مفرد: آن است که بر یک فرد دلالت کند. مانند: چیپش (بزغاله)

اسم جمع: آن است که بر بیش از یکی دلالت کند. مانند: آپلار (ماهها)، گونلر (روزها)

قاعده جمع بستن: علامت جمع در زبان ترکی (لر) و (لار) است.

اگر مصوت‌های یک واژه از جنس ظریف باشند، از علامت (لر) و اگر مصوت‌ها از جنس ضخیم

باشند، از علامت (لار) استفاده می‌شود. مثال:

سورو (گله) ← سورولر
اوردو (ارتش) ← اوردولار

اسم ساده: اسمی است که از ریشه کلمات درست شده باشد. مانند: قوش (پرنده)

اسم مرکب: آن است که از چند جزء ساخته شده باشد. مانند: آجی چای (تلخ رود)

جامد: آن است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد. مانند: گویک (ناف)
مشتق: آن است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد. مانند: آنلاق (فهم)

قاعده کوچک کردن:

علامت تصغیر یا کوچک کردن در ترکی دوتاست:

۱- جیغاز. مانند: قیزجیغاز (دخترک)، جیگز. مانند: اوشاق جیگز (کوچولو)

۲- جیق. مانند: آلماجیق (سبب کوچک)، جیک. مانند: ائوجیک (خانه کوچک)

قاعده: در کلمات دارای مصوت‌های ضخیم از جیغاز و جیق و در کلمات دارای مصوت‌های ظریف از جیگز و جیک استفاده می‌کنیم.

مصدر: آن است که انجام کاری یا پدید آمدن حالتی را برساند بدون اینکه بر زمان دلالت کند. مانند: باتماق (خوایدن). سورمک (راندن).

علامت مصدر در زبان ترکی (ماق) و (مک) است. در کلمات دارای مصوت‌های ضخیم از (ماق) و در کلمات دارای مصوت‌های ظریف از (مک) استفاده می‌کنیم.

قاعده: اگر از آخر مصدر، علامت مصدری را برداریم، معنی فعل امر می‌دهد در حالی که در زبان فارسی در چنین حالتی معنی فعل ماضی را می‌رساند.

باتماق (خوایدن) ← یات (بخواب) گرفتن ← گرفت

مصدر ساده: از یک ریشه و علامت مصدر دست شده است. مانند: قاجماق (دویدن)

مصدر مرکب: از چند کلمه تشکیل شده است. مانند: دالی چکمک (پس کشیدن)

مصدر کوتاه: چنانچه از آخر مصدر (ق) و (ک) و یا (ماق) و (مک) را برداریم، بقیه معنی مصدر می‌دهد. مانند: دورماق (ایستادن) ← دورما

حاصل مصدر: کلمه‌ای که دلالت کند بر کاری یا حالتی که از مصدر حاصل شود.

علامت‌های حاصل مصدر در ترکی:

۱- ایش و اوش. مانند: آلیش. سوروش.

۲- ایق و ایک. مانند: آلیشیق. پیریشیک.

۳- اوم و ایم: دونوم. باخیم.

۴- لوق و لیک: بوشلوق. گوزلیک.

قاعده: در مصوت‌های ضخیم از شکل اول و در مصوت‌های ظریف از شکل دوم استفاده می‌کنیم.

صفت: کیفیت و حالت اسم را می‌رساند. مانند: (دورو) در دورو سو (آب زلال).

موصوف: اسمی است که کیفیت آن توسط صفت معلوم می‌شود.

مانند: (سو) در دورو سو (آب زلال)

قاعده: در زبان ترکی مانند زبان انگلیسی صفت پیش از موصوف می‌آید. مانند: آغ توک (موی سفید)

انواع صفت: در زبان ترکی آذربایجانی ۱۴ نوع صفت از نظر معنایی وجود دارند:

- ۱- صفت ساده: کیفیت چیز یا شخصی را به طور ساده بیان می‌کند. مانند: قوجا (پیر).
- ۲- صفت تفضیلی: صفتی است که نشانه برتری چیزی از چیزی دیگر است. علامت صفت تفضیلی (راق) است. مانند: سویوق (سرد) ← سویوق راق (سردتر)
 - (داها) نیز علامت دیگری برای صفت تفضیلی است که پیش از صفت می‌آید. مانند: سرین (خنک) ← داها سرین (خنکتر)
 - علامتهای (لوق، لوق، لوق، لوک و لیک) نیز بعد از قید مکان آمده و صفت تفضیلی درست می‌کنند. مانند: گئری (عقب) ← گئری لیک (عقبتر)
 - علامتهای (لاشماق) و (لشمک) نیز به آخر صفت و قید اضافه می‌شوند و صفت تفضیلی می‌سازند. مانند: یاخین (نزدیک) ← یاخینلاشماق (نزدیکتر شدن) (لاشماق) در کلمات دارای مصوتهای ضحیم و (لشمک) در کلمات دارای مصوتهای ظریف استفاده می‌شوند.
- ۳- صفت عالی: صفتی است که برتری چیزی را بر تمام هموعانش نشان می‌دهد. علامت صفت عالی در زبان ترکی (ان) است. یاخشی (خوب) ← ان یاخشی (بهترین)
- ۴- صفت فاعلی: صفتی است که کننده کار را نشان می‌دهد. علامتهای صفت فاعلی عبارتند از:
 - الف) (ان) و (آن) مانند: گورن (بیننده) و قازان (حفر کننده)
 - ب) (ین) یا (یان) مانند: دینله ین (شنونده) و آغلابان (گریبان)
 - ج) (آرقی) یا (ارگی). مانند: قالارقی (ماندگار) و گندرگی (رفتنی)صفت فاعلی را اسم فاعل نیز می‌نامند.
- ۵- صفت حالت: صفتی است که حالت شخص یا چیزی را نشان می‌دهد. برای ساختن صفت حالت باید (آ) یا (ه) یا (ه) را به آخر ریشه اضافه نموده و کلمه بدست آمده را یکبار دیگر تکرار کنیم.
 - مانند: گؤل (بخند) ← گؤله گؤله (خندان) یا آخ (جاری شو) ← آخآخا (روان)
- ۶- صفت مشبیه: آن است که به دارنده صفتی به طور دائم و همیشگی دلالت نماید. علامتهای آن عبارتند از:
 - (چی) بعد از اسم می‌آید. مانند: چورک (نان) ← چورکچی (نانوا)
 - (ایجی) یا (اوجو) بعد از ریشه می‌آید. مانند:
 - یاز (نویس) ← یازجی (نویسنده).
 - اوخو (بخوان) ← اوخوجو (خواننده)
 - (ماز) یا (مز) بعد از ریشه می‌آید. مانند:
 - قال (بمان) ← قالماز (فانی)

سؤن (خاموش شو) ← سؤنمز (همیشه روشن)
- (آر) یا (ار) بعد از ریشه می آید. مانند:

باخ (نگاه کن) ← باخار (نگران)

بیل (بدان) ← بیلر (داننده)

- (آق) یا (اک) بعد از ریشه می آید. مانند:

قورخ (ترس) ← قورخاق (ترسو)

تلس (عجله کن) ← تلسک (عجول)

۷- صفت مبالغه: آن است که داشتن صفتی را به طور زیادت و فراوانی بیان کند. علامتهای صفت مبالغه عبارتند از:

- (قان) یا (گن) بعد از ریشه می آید. مانند:

چالیش (بکوش) ← چالیشقان (بسیار کوشنده)

دوگوش (بجنگ) ← دوگوشگن (بسیار جنگنده)

- (آغان) یا (آگن) بعد از ریشه می آید. مانند:

دور(به ایست) ← دوراغان (ایستا)

از (له کن) ← ازگن (له کننده)

- (غون)، (غین)، (گون) و (گین) مانند:

جوش (به خروش آی) ← جوشغون (خروشان)

آز (گمراه شو) ← آزغین (گمراه)

اوز (شنا کن) ← اوزگون (شناگر)

کس (بیر) ← کسگین (برنده)

- (قاج) یا (گج) . مانند:

اوتان (خجالت بکش) ← اوتانقاج (خجالتی)

ارین (تنبلی کن) ← ارینگج (تنبل)

- (جیل) یا (جول) بعد از اسم یا قید می آید. مانند:

باها (گران) ← باهاجیل (گرانفروش)

دوزوم (صبر) ← دوزومجول (صبور)

- (ته) یا (تا) بعد از اسم فاعل می آید. مانند:

گزن (گردشگر) ← گزنته (کسی که بسیار گردش کند)

آچان (گشاینده) ← آچانتا (بسیار گشاینده)

۸- صفت مفعولی: آن است که بر شخص یا چیزی که فعل بر آن واقع شده، دلالت می نماید. علامتهای آن عبارتند از:

- (ایلان)، (ایلن)، (اولان) و (اولن). مانند:

یاز (بنویس) ← یازیلان (نوشته شده)

یی (بخور) ← ییلین (خورده شده)

قوی (بگذار) ← قویولان (گذاشته شده)

دؤگ (بز) ← دؤگولن (زده شده)

- (موش) یا (میش). مانند:

توخو (باف) ← توخوموش (بافته شده)

یاپیش (بچسب) ← یاپیشمیش (چسبیده)

- (ما و مه). مانند:

آتیل (پیر) ← آتیلما (پریده)

اوز (شنا کن) ← اوزمه (شنا کرده)

- (اوق)، (ایق)، (اوک) و (ایک). مانند:

دور (بایست) ← دوروق (ایستاده)

آچ (باز کن) ← آچیق (گشوده)

تؤک (بریز) ← تؤکوک (ریخته)

ایت (گم شو) ← ایتیک (گمشده)

۹- صفت نسبی: آن است که کسی یا چیزی را بجایی یا چیزی نسبت دهند. علامتهای آن:

- (لو)، (لی)، (لوک)، (لوق) و (لیق) بعد از اسم و (کی) بعد از قید. مانند:

زونوز ← زونوزلو

تبریز ← تبریزلی

ایل (سال) ← ایلیک (سالانه)

قیش (زمستان) ← قیشلیق (زمستانه)

گون (روز) ← گونلوک (روزانه)

دون (قبا- پیراهن) ← دونلوق (پیراهنی)

۱۰- صفت مقیاسی: آن است که اندازه را بیان نماید. علامت آن (ایم) و (اوم) است که بعد از ریشه

فعل می آید.

ایچ (بنوش) ← ایچیم (جرعه)

اود (بیلیم) ← اودوم (به اندازه یک بار بلعیدن)

۱۱- صفت لیاقت: آن است که شایستگی چیزی را برای منظوری بیان نماید. علامتهای آن که بعد از

ریشه فعل می آید عبارتند از:

(مالی)، (ملی)، (آسی)، (اسی) و (اونج)

باشا (زندگی کن) ← باشامالی (سزاوار زیستن)
 گول (بخند) ← گولمه لی (خنده دار)
 اوخون (خوانده شو) ← اوخوناسی (قابل خواندن)
 وئر (بده) ← وئرہ سی (قابل دادن)
 قورخ (ترس) ← قورخونج (ترسناک)

۱۲- صفت تأکیدی: آن است که وجود صفتی را برای موصوف تأکید نماید. علامتهای آن عبارت است از:

- (لاپ) پیش از صفت می آید: لاپ یاخشی (بسیار خوب)
 - (پ) و (م) بعد از نخستین هجای صفت گذاشته می شود و پیش از صفت می آید و با خط رابطه به صفت می چسبد: ساپ- ساری (زرد زرد)
 ۱۳- صفت تقریبی: آن است که نزدیک بودن موصوف را به صفتی بیان نماید. این صفت در مورد رنگها و مزه ها بکار می رود. علامتهای آن عبارتند از:

- (آمتور) و ایمتور) مانند آغامتور (سفید گونه) و آجیمتور (مایل به تلخ)
 - (آلا) پیش از صفت می آید. مانند: آلا شیرین (مایل به شیرین)

۱۴- صفت تشبیهی: آن است که به شباهت دلالت کند. علامت آن عبارت است از:
 - (سان) بعد از اسم می آید: آيسان (مهوش)

- (شین) بعد از اسم و صفت می آید: فاراشین (سبزه)، آیشین (مهوش)

قاعده: در زبان ترکی آذربایجانی صفت همیشه مفرد است و مفرد و جمع بودن موصوف در آن اثری ندارد. مانند: آغ داغ (کوه سفید) آغ داغلار (کوه های سفید)

- چنانچه موصوف حذف شود و صفت جای موصوف را بگیرد، در این صورت صفت جمع بسته می شود. مانند: گوزلر یوردو (سرزمین زیباییان)

- چنانچه موصوف نکره باشد کلمه (بیر) که علامت نکره است می تواند پیش از صفت یا پیش از موصوف در آید. مانند: بیر گوزل قیز. (یک دختر زیبا) یا گوزل بیر قیز.

مسند و مسندالیه: مسندالیه آن است که عملی را به او نسبت دهند یا از او سلب کنند. مسند صفت یا عملی است که به مسندالیه نسبت می دهند یا از آن سلب می کنند. مانند:

سو ایچملی دیور. (آب گوارا است)

در اینجا سو (مسند) و ایچملی (مسندالیه) است.

مضاف و مضاف الیه: مضاف الیه اسمی است که چیزی را به آن نسبت دهند و مضاف آن است که آن را به مضاف الیه نسبت دهند و خود نسبت را اضافه می گویند. مانند:

قارا گون (روز سیاه)

در اینجا قارا (مضاف الیه) و گون (مضاف) است.

مبهمات: کلماتی که به طور مبهم بر کسی یا چیزی دلالت نمایند. مانند:
هر، هامی، کیم، کیمسه، نه، ایری، آیرسی، باشقا، باشقاسی، فلان، بهمان، او، بو، بیر، اوزگه،

قواعد مربوط به فعلها:

فعل کلمه‌ای است که انجام کاری یا ایجاد حالتی را در زمان گذشته، حال و آینده برساند: مانند:
یاشار یازدی (یاشار نوشت)

فعل در زبان ترکی آذربایجانی دارای ۱۰ وجه یا کیفیت است که عبارتند از:

۱- وجه خبری: از انجام کاری یا ایجاد حالتی خبر می‌دهد. انجام فعل از نظر گوینده مورد یقین و حتمی است مثل اینکه خود گوینده شاهد انجامش بوده است. این وجه را شهودی نیز می‌نامند.

مانند: قاریاغیر (برف می‌بارد).

۲- وجه حکایت: گوینده به طرزی مطلب را بیان می‌کند که مطلب را از دیگری شنیده باشد. این

وجه را روایت نیز می‌نامند. مانند: قاریاغمیش ایمیش (گویا برف باریده است)

۳- وجه شرطی: فعلی است که برای انجام یک فعل دیگر شرط قرار بگیرد. مانند:

قاریاغسا یول باغلاز. (اگر برف بیارد راه می‌بندد)

۴- وجه التزامی: این فعل همیشه همراه یک جمله یا شبه جمله می‌آید. مانند:

یاخشیدیر قاریاغا. (خوب است برف بیارد)

۵- وجه امری: فعلی که طلب انجام کاری و یا قبول حالتی را برساند. مانند:

گنت داراغی گتیر (برو شانه را بیاور)

۶- وجه وجوبی: فعل معنی وجوب و لزوم را می‌رساند. مانند:

من شیروانا گنتمه لی یم (من به شیروان رفتنی هستم)

۷- وجه موصولی: فعلی که قسمتی از جمله را بر قسمت دیگر آن پیوند دهد. مانند:

بندینیم چورک ایستی دیر (نانی که می‌خورم گرم است)

۸- وجه تمنا: دو صیغه دارد که دوم شخص مفرد و جمع مضارع می‌باشد. مانند:

گلسته بو ایشی گوره سن (لطفاً آمده و این کار را انجام دهید)

۹- وجه وصفی: فعلی که بصورت صفت بوده و معنی فعل بدهد. مانند:

قارتال اوچموش و دوشانی تونموشدور (عقاب پرواز کرده و خرگوش را گرفته است)

۱۰- وجه مصدری: فعل بصورت مصدر آمده و معنی فعل می‌دهد. مانند:

گراک یشمک (باید که خوردن)

زمانهای فعل:

الف) فعل ماضی: فعل گذشته یا ماضی فعلی است که بر انجام کاری یا ایجاد حالتی در زمان گذشته

دلالت نماید. مانند: قوش او چدو (پرنده پرید)

اقسام فعل ماضی:

ماضی در زبان ترکی آذربایجانی ۱۶ قسم است: صرف فعلها با نمونه بیلیمک (دانستن):

۱- ماضی ساده خبری:

بیلدیم.	بیلدیک.
بیلدین.	بیلدیز.
بیلدی.	بیلدیلر.

- ۲- ماضی حالت خبری: بیلردیم. بیلردین. بیلردی. بیلردیک. بیلردیز. بیلردیلر.
 - ۳- ماضی استمراری خبری: بیلردیم. بیلردین. بیلردی. بیلردیک. بیلردیز. بیلردیلر.
 - ۴- ماضی مقدم خبری: بیلیمشدیم. بیلیمشدین. بیلیمشدی. بیلیمشدیک. بیلیمشدیز. بیلیمشدیلر.
 - ۵- ماضی کامل خبری: بیلیمشم. بیلیمسن. بیلیم. بیلیمشیک. بیلیمسیز. بیلیمیلر.
 - ۶- ماضی کامل حکایه یا روایی: بیلیمشم. بیلیمسن. بیلیمش. بیلیمشیک. بیلیمش سیز. بیلیمشلر.
 - ۷- ماضی حالت حکایه: بیلیرمیشم. بیلیرمیش سن. بیلیرمیش. بیلیرمیشیک. بیلیرمیش سیز. بیلیرمیش لر.
 - ۸- ماضی استمراری حکایه: بیلیرمیشم. بیلیرمیش سن. بیلیرمیش. بیلیرمیشیک. بیلیرمیش سیز. بیلیرمیش لر.
 - ۹- ماضی مقدم حکایه: بیلیمش ایمیشم. بیلیمش ایمیش سن. بیلیمش ایمیش. بیلیمش ایمیشیک. بیلیمش ایمیش سیز. بیلیمش ایمیش لر.
 - ۱۰- ماضی ساده شرطی: بیلیمشدیم. بیلیمشدین. بیلیمشدی. بیلیمشدیک. بیلیمشدیز. بیلیمشدیلر.
 - ۱۱- ماضی بعید شرطی: بیلیمیشیم. بیلیمیش سن. بیلیمیش. بیلیمیشیک. بیلیمیش سیز. بیلیمیش لر.
 - ۱۲- ماضی ساده التزامی: بیلیدیم. بیلیدین. بیلیدی. بیلیدیک. بیلیدیز. بیلیدیلر.
 - ۱۳- ماضی بعید التزامی: بیلیمیشیم. بیلیمیش سن. بیلیمیش. بیلیمیشیک. بیلیمیش سیز. بیلیمیش لر.
 - ۱۴- ماضی ساده وجوبی: بیلیم لی دیم. بیلیم لی دین. بیلیم لی دی. بیلیم لی دیک. بیلیم لی دیز. بیلیم لی دیلر.
 - ۱۵- ماضی بعید وجوبی: بیلیم لی میشم. بیلیم لی میش سن. بیلیم لی میشدیر. بیلیم لی میشیک. بیلیم لی میش سیز. بیلیم لی میشلر.
 - ۱۶- ماضی موصولی: بیلدیگیم. بیلدیگین. بیلدیگی. بیلدیگیمیز. بیلدیگینیز. بیلدیکلری.
- (ب) زمان حال در زبان ترکی آذربایجانی زمان حال بر دو نوع است: حال و مضارع. حال: آن است که بر فعلی در حال انجام یافتن دلالت کند. مانند: اوغلان گولور (پسر می خندد) این فعل فقط مخصوص به وجه خبری می باشد. بیلیرم. بیلیرسن. بیلیر. بیلیریک. بیلیرسیز. بیلیرلر.
- (ج) زمان آینده در زبان ترکی آذربایجانی فعل آینده دو نوع است:

۱- مضارع که آینده نزدیک را می‌رساند.

۲- مستقبل که به آینده دور دلالت دارد.

در زبان ترکی آذربایجانی زمان آینده ۱۱ قسم است:

۱- آینده نزدیک خبری: بیلرم، بیلرسن، بیلر، بیلریک، بیلرسیز، بیلرلر.

۲- آینده دور خبری: بيله جگم، بيله جکسن، بيله جک، بيله جگیک، بيله جک سیز، بيله جکلر.

۳- آینده ارادی حکایی:

بيله جگیدیم، بيله جگیدین، بيله جگیدی، بيله جگیدیک، بيله جگیدیز، بيله جگیدیلر.

۴- آینده غیر ارادی حکایی: بيله جک ایمیشم، بيله جک ایمیش سن، بيله جک ایمیش، بيله جک

ایمیشیک، بيله جک ایمیش سیز، بيله جک ایمیشلر.

۵- مضارع شرطی: بیلسم، بیلسن، بیلسه بیلسک، بیلسز، بیلسه لر.

۶- آینده شرطی: بيله جکسم، بيله جکسن، بيله جکسه، بيله جکسک، بيله جکسز، بيله جکسه لر.

۷- مضارع التزامی: بيلم، بيله سن، بيله، بیلک، بيله سیز، بيله لر.

۸- مضارع امر: بیلیم، بیل، بیلسن، بلک، بیلین، بیلستلر.

۹- مضارع وجوبی: بیلملی یم، بیلملی سن، بیلملی دیر، بیلملی ییک، بیلملی سیز، بیلملی دیرلر.

۱۰- آینده موصولی: بيله جگیم، بيله جگین، بيله جگی، بيله جگیمیز، بيله جگینیز، بيله جک لری.

۱۱- مضارع تمنا: بیلسنه، بیلستز.

قاعده تصریف:

در زبان ترکی آذربایجانی، افعال بر پایی سوم شخص مفرد آن صرف می‌شود. بدین ترتیب که ابتدا از فعل دلخواه سوم شخص مفرد، زمان مورد نظر خود را گرفته، سپس ضمایر اول شخص و دوم شخص مفرد و اول شخص و دوم و سوم شخص جمع به آخر ریشه آن فعل افزوده می‌شود.

ترتیب چسبیدن پسوندها به ریشه:

زبان ترکی جزء زبانهای التصاقی است. یعنی در حالات مختلف تصریف، پسوندها به ریشه فعل می‌چسبند ولی ریشه فعل بدون تغییر می‌ماند. مثلاً مصدر آچماق (باز کردن) را در نظر بگیرد. ریشه فعل در زبان ترکی همواره شکل امر است. یعنی آج (باز کن). وقتی می‌خواهیم همین فعل را در زمانهای مختلف صرف کنیم، ریشه هرگز تغییر نمی‌یابد. مثلاً آچیردیم (باز می‌کردم). آچاجاغام (باز خواهیم کرد) آچیشدیم (باز کرده بودم)

ترتیب چسبیدن پسوندها به ریشه: در جدول ترتیب چسبیدن پسوندها به ریشه نمایان است. با صرف ماضی حالت وجه خبری از مصدر بیلمک:

۱	۲	۳	۴	۵
ریشه	پسوند کیفیت	پسوند زمان	پسوند کمکی	ضمیر
بیل	یر	د	ی	م
بیل	یر	د	د	ن

ی		د	یر	بیل
ک	د	د	یر	بیل
ز	د	د	یر	بیل
لر	د	د	یر	بیل

فعل و فاعلهای آن:

در زبان ترکی آذربایجانی ممکن است فعل یک فاعل یا دو فاعل و یا سه فاعل داشته باشد:

۱- یک فاعلی: یک نفر کار را خود انجام می دهد. مانند: یازدیم (نوشتیم)

۲- دو فاعلی: فاعل اول کار را به مباشرت یک نفر دیگر انجام می دهد. مانند:

یازدیریم (نویسانیدم)

۳- سه فاعلی: اگر فعل از فاعل اول به فاعل دوم و از آن به فاعل سوم برسد و کار به مباشرت

شخص ثالثی انجام گیرد، آن را فعل سه فاعلی می نامند. مانند: یازدیتدیردیم

- برای این فعل معادلی در زبان فارسی وجود ندارد. به طور خلاصه: (دادم نویساندند).

افعال دو طرفه: در برابر باب مفاعله عربی می باشد. مانند مصافحه (دست دادن دو طرفه). در زبان

فارسی معادلی برای این باب وجود ندارد و یا از معنای مصدر باید آن را دریافت کرد و یا کلمه

(باهم) و ... اضافه شود ولی در زبان ترکی آذربایجانی قاعده خاصی برای ایجاد این باب وجود دارد.

بدین ترتیب که اگر به آخر ریشه فعل حرف (ش) اضافه شود، فعل دو طرفه ساخته می شود. مانند:

یاخینلاماق (نزدیک شدن) ← یاخینلاشماق (به همدیگر نزدیک شدن)

فعل لازم: آنکه معنی آن فقط به فاعل تمام شود. مانند: گون باتدی (خورشید غروب کرد).

فعل متعدی: آن است که معنی آن به فاعل تمام نشود و محتاج مفعول باشد. مانند:

قافلان مارالی توتدو (پلنگ آهو را شکار کرد)

طرز متعدی کردن فعل لازم:

در زبان ترکی با افزودن (ت) یا (ر) به ریشه فعل لازم، فعل متعدی درست می شود:

قوروماق (خشک شدن) ← قورومتماق (خشک کردن)

ایتمک (گرم شدن) ← ایتمرمک (گرم کردن)

قاعده: افعالی که ریشه آن به حرف (ن) ختم شود حرف (ن) حذف و بجای آن حرف (ت) گذاشته

می شود. مانند: سورونمک (خزیدن) ← سورونتمک (خزاندن)

در پاره ای افعال قبل از پسوند (ر) یک حرف (د) هم افزوده می شود. مانند:

یانماق (سوختن) ← یاندیرماق (سوزاندن)

فعل معلوم: آن است که فاعل آن معلوم و ذکر شده باشد. مانند:

اولدوز پالتارین تاپدی (اولدوز لباسش را پیدا کرد)

فعل مجهول: آن است که فاعل آن معلوم نبوده و فعل به مفعول نسبت داده شود.

مانند: پالتار تاپیلدی (لباس پیدا شد)

مجهول کردن فعل معلوم:

۱- اضافه کردن (ل) بعد از ریشه فعل متناسب با آهنگ کلمه. مانند:

آتماق (پرت کردن) ← آتیلماق (پرتاب شدن)

۲- اضافه کردن (ن) پس از ریشه فعل در صورتی که ریشه فعل به حرف (ل) ختم شود. مانند:

بیلیمک (دانستن) ← بیلینمک (دانسته شدن)

فعل مثبت: فعلی است که بر انجام کاری دلالت کند. مانند: ککلیک اوچدو (کبک پرید)

فعل منفی: فعلی که بر انجام نشدن کاری دلالت می‌کند. مانند: ککلیک اوچمادی (کبک نپرید)

طریقه منفی کردن فعل مثبت: با اضافه کردن (ما) و (مه) پس از ریشه فعل انجام می‌شود. مانند:

یازیرام (می‌نویسم) ← یازماییرام (نمی‌نویسم)

طریقه ساختن فعل سوالی: اگر به پایان فعل (می) یا (مو) اضافه کنیم، فعل سوالی درست می‌شود:

بیلدی (دانست) ← بیلدیمی؟ (آیا دانست؟)

سولدو (پژمرد) ← سولدومو؟ (آیا پژمرد؟)

قید: کلمه‌ای است که حالت و چگونگی فعل را بیان نماید. مانند:

باغداگول بوگون گلدی (باغداگول امروز آمد)

۱- قید مکان: یوخاری، آشاغی، ساغ، سول، دال، قاباق، ایرلی، یان، یاناشی، قیراق، بری، گئری،

ساری، ایچ، ایجری، دیشاری، بورا، اورا، قانشار، اوزاق، آلت، اوست و ...

۲- قید زمان: بوگون، یارین، بیرگون، داهاییرگون، دونن، سیراغاگون، داهاسیراغاگون، بوگنجه،

دونن گنجه، گنج، تنز، همشه، قاباق، سورا، ایندی، بوایل، بیلدیر، اینیشیل، اثر، اثرته، اونجه،

اثرکن، قاباقجا.

۳- قید مقدار: چوخ، آز، آزجا، آرتیق، بول، آزاجیق، نچجه، فاج، اسکیک.

۴- قید تأکید: یوزده یوز، یوزه یوز، یوزه یوز. هلبت.

۵- قید شک و گمان: دییه سن، انله بیل، اولایلر.

۶- قید استفهام: کیم، نه، هنج، هانی، هارا، نجه، هاجان.

۷- قید نفی: یوخ، ساقین.

۸- قید ترتیب: ایلک، ایلکین، سونرا، اونجه، سون.

۹- قید صفت: یاخشی، پیس، تله سیک، گیزلین، چتین، یاواش، ینگین، اوجا، آلچاق، دیک،

چوخور.

حروف ربط (ادات): آنها هستند که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر پیوند دهد. عبارتند از:

آنچاق، ایستر، ایندی، اوتری، بری، تا، جان، جن، دک، داه، سونرا، کی، گوره، گینه، ینه، نه، هله، همی،

بالنیز، ایله، لا، اوزره، ایچین، کیمین، تکی، تکین و کیمی.

علامتهای اختصاری

ترکی	ا	تر
عربی	ب	عر
مغولی	ا	مغ
یونانی	ب	یو
روسی	ا	رو
فرانسوی	ب	فر
لاتینی	ا	لا
انگلیسی	ب	انگل
گیاه شناسی	ا	گیا
جانورشناسی	ب	جان
پزشکی	ب	پزش
شیمیایی	ا	شیم
نظامی	ب	نظا
فعل	ب	ف
ندا	ا	ن
نگاه کنید به	ا	←

فهرست منابع

- ۱- آنا بابالار دنیبلو. (امثال وحکم و اصطلاحات در زبان توکی آذربایجانی). ع. ظفرخواه. انتشارات یاران. تبریز. ۱۳۷۰.
- ۲- ائل بیلیگی ثوتمیمیز. علی ظفرخواه. انتشارات یاران. ۱۳۸۳. تبریز.
- ۳- ارک سوزلوگو. اسماعیل جعفر زاده. انتشارات احرار. ۱۳۸۵. تبریز.
- ۴- المنجد. (عربی بفارسی). ترجمه محمد بندروییگی. انتشارات ایران. چاپ پنجم. ۱۳۸۴. تهران.
- ۵- تاپماجالار قوشماجالار. انشین پرویزی. بی نا. بی تا. بی جا.
- ۶- تاریخ ارتش ایران. غلامرضا علی بابایی. نشر آشیان. ۱۳۸۲. تهران.
- ۷- دانشنامه سیاسی. داریوش آشوری. نشر مروارید. چاپ چهارم. ۱۳۷۶. تهران.
- ۸- درآمدی بر شناخت ایل قره داغ. علیرضا شاه حسینی. نشر اختر. ۱۳۸۴. تبریز.
- ۹- عاشیقای آذربایجان. پرویز زارع شاهمرسی. انتشارات آناس. ۱۳۸۶. تبریز.
- ۱۰- فرهنگ آذربایجانی - فارسی. بهزاد بهزادی. انتشارات فرهنگ معاصر. ۱۳۸۲. تهران.
- ۱۱- فرهنگ آذربایجانی - فارسی. محمدپیفون. نشر دانشپایه. ۱۳۶۱. تهران.
- ۱۲- فرهنگ ازبکی به فارسی. محمدحلیم یارقین. شفیقه یارقین. نشر سخن. ۱۳۸۶. تهران.
- ۱۳- فرهنگ اسامی روستاهای آذربایجان شرقی. صمد چایلی. نشر اختر. ۱۳۸۷. تبریز.
- ۱۴- فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار. یحیی مدرسی. حسین سامعی. زهرا صفوی میرهن. دفتر پژوهشهای فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰.
- ۱۵- فرهنگ البسه مسلمانان. ر.پ. ادزی. ترجمه حسینی هروی. دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
- ۱۶- فرهنگ توکی به فارسی سنگلاخ. میرزا مهدی خان استرآبادی. به کوشش روشن خیابوی. نشر مرکز. چاپ دوم. ۱۳۸۴. تهران.
- ۱۷- فرهنگ توکی فارسی. علی داشقین. نشر اختر. ۱۳۸۱. تبریز.
- ۱۸- فرهنگ توکی نوین. اسماعیل هادی. نشر احرار. ۱۳۷۹. تبریز.
- ۱۹- فرهنگ جامع محیط زیست. دکتر جعفر نوری. ناشر مولف. ۱۳۷۲. تهران.
- ۲۰- فرهنگ چند زبانی. محمود مشکری. بی نا. ۱۳۶۲. تهران.
- ۲۱- فرهنگ دو سویه فارسی - روسی، روسی - فارسی. قدیر گلکاریان. نشر دانشیار. ۱۳۸۱. تهران.
- ۲۲- فرهنگ دهخدا. علی اکبر دهخدا.
- ۲۳- فرهنگ رستنی های ایران. دکتر هادی کریمی. نشر پرچم. ۱۳۸۱. تهران.
- ۲۴- فرهنگ عمید. حسن عمید. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۱. تهران.
- ۲۵- فرهنگ گلستانی. نادر گلستانی داریانی. انگلیسی فارسی. نشر مهتاب و یاس. ۱۳۷۲. تهران.
- ۲۶- فرهنگ گیاهان ایران. احمد ماه وان. دفتر جغرافیایی ماه وان. ۱۳۸۱. مشهد.

- ۲۷- فرهنگ گیاهی. حسینعلی بهرامی. ۱۳۲۹. تهران.
- ۲۸- فرهنگ لغات ادبی. محمدامین ادیب طوسی. دانشگاه تبریز. ۱۳۴۵.
- ۲۹- فرهنگ مختصر فارسی روسی و آذربایجانی. باکو. ۱۹۴۵.
- ۳۰- فرهنگ معین. محمد معین. انتشارات زرین. چاپ سوم. ۱۳۸۶. تهران.
- ۳۱- فرهنگ منتخب ترکی. علی مشکینی. انتشارات پورحسین. ۱۳۸۴. تبریز.
- ۳۲- فرهنگ واژگان پوشاک. آرتیمس هوشیار. نشر نوپردازان. تهران. ۱۳۸۴.
- ۳۳- فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی. عادل ارشادی فرد. نشر باغ اندیشه. ۱۳۷۹. اردبیل.
- ۳۴- فرهنگ واژه های دخیل اروپایی در فارسی. دکتر رضا زمردیان. نشر آستان قدس ۱۳۷۳. مشهد.
- ۳۵- فرهنگ واژه های سینمایی. پرویز دوانی. چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۹. تهران.
- ۳۶- فرهنگ واژه های مشترک ترکی - فارسی. اصغر دلبری پور. آنکارا. ۱۳۷۴.
- ۳۷- فولکلور خزانه سی. ع. ظفرخواه. انتشارات یاران. ۱۳۷۹. تبریز.
- ۳۸- قاموس فخری. میرزا فتاح خان فخر الاطباء. تبریز. مطبعة امید. ۱۹۱۷.
- ۳۹- کوههای آذربایجان. صمد چایلی. حسن انراچه. نشر اختر. ۱۳۸۷. تبریز.
- ۴۰- مراسم عروسی در ایران. اقدس تسییحی. راولپندی. پاکستان. ۱۹۷۶.
- ۴۱- مکالمه اللغتين. امیرعلیشیر نوایی. بکوشش اسماعیل گاسپیرالی. باغچاسرای. ۱۹۰۲.
- ۴۲- نامها و صفتها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات الترک. محمود کاشغری. ترجمه و تنظیم دکتر سید محمددبیرسیاقی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۵. تهران.
- ۴۳- تگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان. صمد چایلی. نشر اختر. ۱۳۸۰. تبریز.
- ۴۴- واژه نامه گیاهی. دکتر اسمعیل زاهدی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۸۱.
- ۴۵- یننی تور کجه لغت. م. بهاء الدین. استانبول. اوقاف اسلامیة مطبعة سی. بی تا.

- 46- Arin. Hasan bay hadi. 2005. Tabriz
- 47- Anatomi sozlugu ve turk anatomi terimlari. Dr. Zeki zeren. Istanbul. 1959
- 48- Ansiklopedik Turk adlari ve Soyadlari sozlugu. Arif Himet par. Serhat. Istanbul. 1981
- 49- Azerbaijan dilinin izahli lugati. 4 jild.
- 50- Azerbaijan dilinin orfografiya lugati. Lider nashriyati. Baki. 2004
- 51- Azerbaijan khali va khalchaliq termilar luqati. Elm. Baki. 1998
- 52- Ed-Durretul mudiyya fil- luqati-Turkiyya. Ishak bin murad. Ankara. 2004
- 53- Fars Azerbaijan ve ingilis Dillarında shakilli sozluk .Azerbaijan nashri. Baki. 1992
- 54- Fars dilini tadgig edan Azerbaijan alimlari .jamila sadighova. Tayiba alasarova. Elm. Baku. 1977
- 55- Gramer terimlari sozlugu. Dr. Zeynep korkmaz. Ankara. 1992
- 56- Koroglu. M.h. tahmasb. Ganclik. Baku. 1982.
- 57- Nagillar afsanalar. Ali samadli. Ishigh. Baki. 1993.
- 58- Otomobilcilik ve motor bilgisi terimlari sozlugu. Turk dil qurumu. Ankara. 1980.
- 59- Taikh Terimlari sozlugu. Turk dil kurum yayinlari. Ankara. 1981
- 60- Turkce bitki adlari sozlugu. Turhan Baytop. Turk dil kurumu. Ankara. 1994